

مادر او صحبت می‌کنند و راجع به زیبایی چهره و فشنگی اندام و کمالات و هنرمندی دختر بیاناتی ایراد می‌نمایند. غالباً دختر از این گفتگوها و آمد و رفت‌ها بی‌اطلاع می‌ماند. مخصوصاً مادر و کسان او دقت می‌کنند که او از این قضیه آگاه نشود.^۱

مراسم خواستگاری

«دلاله‌ها... مادر داماد آینده را وادار می‌کنند که با زنان وابسته خود، محرمانه و بدون سر و صدا به خانه عروس بروند و به وسایلی او را ببینند و ببسندند. بنا به دستور دلاله، روزی مادر داماد با یک عده از زنان، بدون اطلاع قبلی به خانه عروس می‌روند. مادر دختر با یکی از زنان آن خانه به استقبال این... [زنان] که همه رو پوشیده هستند می‌رود و می‌گوید: چه فرمایشی دارید؟ یکی از محترمت که در نطق و بیان مهارتی داشته باشد، جلو آمده و می‌گوید: ببخشید ما در جایی دعوت داریم، چون خسته شده بودیم خواستیم کمی در خدمت شما رفع خستگی کرده و آبی بیاشامیم. معمولاً این کار در ساعات بعد از ظهر صورت می‌گیرد و زنانی که برای دیدن دختر می‌روند، همه لباسهای خوب پوشیده و چادر سیاهی بر سر دارند. دلاله هم که عامل اساسی است، گاهی همراه آنها می‌رود. مادر دختر و سایر زنان آن خانه احساس می‌کنند که کاسه‌ای باید زیر نیم‌کاسه باشد. بنابراین آنها را به خانه وارد کرده و اصرار می‌کنند که: روهای خود را باز کنید، شاید بتوانیم شما را بشناسیم. پس از مدتی زن ناطقی می‌گوید: ما شنیدیم که شما یک دختر دم‌بخت در خانه دارید، خواستیم راجع به او با شما صحبتی بکنیم و اگر ممکن باشد او را هم ببینیم.

«با گفتن این جملات، پذیرایی صورت دیگری بخود می‌گیرد و کاملاً تغییر

می‌کند. خانم خانه، خدمتکاران را صدا می‌کند و دستور آوردن چای و شربت و میوه می‌دهد و یک نفر از زنان هم که با دختر صمیمی تر است، نزد او رفته، قضیه را به او اطلاع می‌دهد و نصیحت می‌کند که چگونه لباس بپوشد و چطور صحبت کند و اگر از او پرسشی بکنند، پاسخ شایسته‌ای بدهد و با وضع موقرانه‌ای به اطاق وارد شود و به خانمها سلام بدهد و با دست خود، قلبانی برای آنها بیاورد. این نصایح در وجود دوشیزه تأثیر بسزایی می‌کند و می‌فهمد که گفتار و رفتار او با سرنوشت زندگانی او ارتباط دارد. پس خود را جمع می‌کند و پاسخهایی در خاطر خود حاضر می‌کند که در موقع لزوم بکار برد.

«پس از آنکه دختر به بهانه چای یا قلبان آوردن به مجلس وارد می‌شود و زنان به دیدن او موفق می‌گردند، اگر حالت نشاط و سروری پیدا کردند، معلوم می‌شود که دختر مورد پسند واقع شده است و قرار ملاقات دیگری را می‌گذارند و اگر چیزی نگفتند و نشاطی بروز ندادند و رفتند، نشانه آن است که دختر را نپسندیده‌اند.

«در ملاقات ثانوی، زنان وضع خودمانی بخود می‌گیرند و از شرایط ازدواج سخن به میان می‌آورند. معمولاً پسر جوان نباید روی نامزد خود را ببیند، مگر موقعی که مجلس عقدکنان منعقد شود و دوشیزه، زن مشروع او محسوب گردد. ولی دلاله‌ها غالباً حيله‌ای بکار برده و وسایلی فراهم می‌آورند که داماد بتواند نظری به صورت زن آینده خود بیاندازد. یکی از آن وسایل این است که دلاله، روزی دختر را به خانه خود برای کار لازمی دعوت می‌کند و داماد را قبل از ورود او در جایی مخفی می‌کند تا بتواند در موقع ورود دختر، صورت او را ببیند. اگرچه خانواده‌های عروس و داماد از این خدعه دلاله پیر اطلاع دارند، معهذاً برای اینکه دیگران از قضیه اطلاع پیدا نکنند، حرفی نمی‌زنند.»^۱

نامزدی

«وقتی که والدین داماد و خود او به چنین پیوندی تن در می دهند، روزی را معین کرده و برای نامزدی به خانه والدین دختر می روند. در این روز افراد دو خانواده با هم ملاقات می کنند. زنان در اندرون و مردان در بیرونی جمع می شوند و پس از تبادل تعارفات معمولی، طاقه شال ترمه و انگشتری و پارچه های گرانبهایی را که برای لباس عروس آورده اند، به مادر عروس تقدیم می کنند. و این تشریفات با نوشیدن چای و شربت و کشیدن قلیان برگزار می شود. غالباً در این مجالس نامزدی، مطربانی هم هستند که با ساز و آواز و رقص، حضار را سرگرم می کنند.

«معمولاً قبل از انجام عقد، داماد مبلغی به عنوان شیربها می دهد که پدر و مادر دختر هم مبلغ زیادی به آن اضافه می کنند و صرف خرید لوازم زندگانی زن و شوهر آینده می نمایند. داماد علاوه بر پرداخت این مبلغ تعهد می کند که مبلغی هم به عنوان مهریه به عروس بپردازد و ممکن است که تمام یا قسمتی از این مبلغ قبلاً پرداخت شود. ولی معمولاً این مبلغ گرفته نمی شود تا شوهر، همیشه مدیون زن خود باشد و چنین دینی ادا نخواهد شد مگر در موقع طلاق دادن زن یا مرگ شوهر. مبلغی که باید برای شیربها پرداخت شود، میزان معینی ندارد و بسته است به سخاوت و استطاعت والدین داماد یا خود او. مثلاً در بعضی خانواده ها داماد مبلغ [معادل] ده هزار فرانک به عنوان شیربها می پردازد و والدین دختر هم در مقابل، [معادل] ۵۰ یا ۶۰ هزار فرانک به آن اضافه می نمایند و لوازمی به عنوان جهیزیه برای دختر تهیه کرده، به همراه او به خانه داماد می فرستند.

«غالباً در میان نامزدی و عقد کنان فاصله ای قرار می دهند تا وسایل لازم فراهم گردد.»^۱

تشریفات عقدکنان

«مجلس عقدکنان در خانه والدین دختر منعقد می گردد و مجتهدی با یکی دو نفر از ملاهای زیر دست خود به موجب دعوت قبلی می آیند و صیغه عقد را جاری می کنند. البته برای عاقدین هم هدایایی که مطابق شئون آنها باشد باید فرستاده شود. پس از اجرای صیغه عقد، پسر و دختر مجاز هستند که یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند.

«در روزی که ساعت نیک باشد و تقویم رسمی، آنرا پیش بینی کرده باشد، از دوستان و آشنایان هر دو خانواده دعوت بعمل می آید و مجلس عقدکنان منعقد می گردد. معمولاً در روزهایی که ماه در محاق واقع شود و زمین را روشن نکند و در مواقع قمر در عقرب و اوقاتی که ماه با سیارات مریخ و زحل تقارن پیدا کند، ساعت نحس است و نباید به عقدکنان مبادرت نمود.

«رقعه های دعوت را معمولاً پدر داماد باید برای مدعوین بفرستد و مضمون آنها تقریباً چنین است:

چون در ظل توجهات ولی عصر عجل... فرجه در نظر است که مجلس جشنی برای نورچشمی در روز... منعقد گردد علیهذا خواهشمندیم که بر ما منت گذارده، در ساعت... قدم رنجه فرمایید و مجلس ما را به قدوم خود مزین و با صرف شربت و شیرینی قرین افتخارمان فرمایید. نشانی منزل...

«به موجب این دعوت نامه تمام مدعوین در روز و ساعت موعود در منزل مذکور حاضر می شوند و دو خانواده، هر یک ملائی را برای صیغه عقد دعوت می کنند و شرایط قرار داده شده را به آنها می گویند.

«زنان هر دو خانواده در اندرون جمع می شوند و مطربان نیز حضور دارند ولی تا وقتی که ملاها در آن خانه هستند، سر و صدایی بلند نمی کنند. ملاهای مذکور با چند نفر از محارم عروس به اندرون می روند تا از دوشیزه اقرار بگیرند.

دوشیزه هم لباس گرانبهایی پوشیده و آرایش نموده است و موهای پیشانی را به علامت آنکه در جرگه زنان شوهردار وارد شده است، با قیچی چیده و پشت پرده‌ای نشسته و زنان گواه، اطراف او را احاطه کرده‌اند.

«یکی از ملاها خطاب‌های می‌خواند و لزوم تشکیل خانواده و ازدواج را که از دستورات مذهبی است، خاطر نشان می‌کند و بعد به فارسی با صدای بلند می‌گوید: این جوان... فرزند فلان... مایل است که سمت غلامی شما را با این شرایط قبول کند. و شرایط را می‌شمارد و بعد می‌پرسد: آیا شما راضی هستید که به زوجیت او در آید؟ حجب و حیا اقتضا می‌کند که دختر در وهله اول پاسخی ندهد و پس از آنکه سه بار، ملا پرسش خود را تکرار نمود، به اصرار زنان گواه، با صدای آهسته می‌گوید: بلی. پس از شنیدن پاسخ، ملا از زنان دیگر می‌پرسد: آیا این صدای خود دوشیزه بود و به میل و رغبت پاسخ داد یا نه؟ و زنان گواه، پاسخ او را تصدیق می‌کنند.

«پس از آنکه ملا به این ترتیب از دختر وکالت گرفت، با ملایی که وکیل داماد است، مطالبی به زبان عربی دایر بر قبول شرایط ازدواج با هم تبادل می‌نمایند و به اصطلاح صیغه عقد را جاری می‌کنند و به والدین داماد و عروس تبریک می‌گویند. صیغه عقد در حضور مدعوین خوانده می‌شود و پس از اجرای عقد، شرایط ازدواج را یادداشت می‌کنند و بعد آنرا در قبالة ازدواج ثبت می‌نمایند و به امضای خود و اقوام عروس و داماد می‌رسانند.»^۱

اولین ملاقات زوجین

«وقتی که ملاها از خانه بیرون رفتند، مطربان به ساز و آواز و رقص شروع می‌کنند. و داماد که تا آن وقت از مجلس عقد کنار غایب بوده، به اندرون می‌رود و

۱- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲۶۱-۲۵۹.

با زنان خانواده خود به اطاق عروس داخل می‌شود. زنان دعوت شده، همه، روی خود را پوشیده و تکیه به دیوار داده‌اند. محارم داماد، او را می‌برند و در صدر مجلس پهلوی عروس می‌نشانند و بلافاصله میز کوچکی را که پر از شیرینی و مخلوط با مسکوکات کوچک سیم و زر است، در جلوی او می‌گذارند. پس از آنکه داماد قدری از آن شیرینی‌ها را صرف کرد، مادر و یا خواهران او می‌آیند و محتویات سینی را به روی سر داماد و عروس می‌ریزند. در این موقع هیاهویی برپا می‌شود و زنان برای ربودن مسکوکات جنب و جوشی می‌کنند و با هم گلاویز می‌شوند.

«پس از انجام این عملیات، داماد به عمارت بیرونی می‌رود و در مجلس مردان می‌نشیند و همه به او شادباش می‌گویند. ورود او به بیرونی، علامت آغاز شادمانی است. مطربان مردانه در بیرونی و مطربهای زنانه در اندرون مشغول زدن و خواندن و رقص و هنرنمایی می‌شوند و موجبات سرور و نشاط حضار را فراهم می‌سازند و مدعوین هم به ظروف شیرینی حمله‌ور شده تا اندازه‌ای که بتوانند از آنها می‌خورند و بعد هم چای و شربت می‌آشامند و قلیان می‌کشند و پس از صرف شام به منازل خود می‌روند و در انتظار عروسی روزشماری می‌کنند.»^۱

مابین عقد و عروسی

«پس از آنکه تشریفات رسمی [عقد] برگزار شد، داماد که هنوز کاملاً به دیدن صورت عروس موفق نشده است، هدایایی برای او می‌فرستد و نامه‌های محبت‌آمیزی به او می‌نویسد. ولی عروس مجبور به پاسخ دادن نیست و اگر هم پاسخی بدهد، خیلی مختصر است و با مشورت مادر و خواهر یا یکی از محارم محترم خود پاسخی می‌دهد.»^۲

۱- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۶۲.

جهیزیه

«در تمام فلات ایران چنین معمول است که والدین، جهیزی همراه دختر خود به خانه داماد بفرستند و بهای این جهیز غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده بیشتر است.»^۱

تشریفات عروسی

«پس از مدتی مقدمات عروسی فراهم می‌شود و شبی را که عروس باید به خانه داماد برود معین می‌کند و از چندین روز قبل از آن شب مجالس جشن و سرور برپا می‌شود و مطربان هم اسباب سرگرمی مدعوین را فراهم می‌کنند. این جشن‌ها معمولاً مدت یک هفته دوام دارند.

«همین که روز عروسی رسید، داماد به همراهی بهترین دوستان خود به حمام می‌رود و خود را تمیز می‌کند و سر و صورت را می‌تراشد و با همراهان شربت و شیرینی صرف می‌کند. در حمام هم مطربان باید به نواختن ساز و خواندن آواز بپردازند. داماد پس از استحمام از گرمابه بیرون می‌آید تا لباس بپوشد. در این وقت فرستاده‌ای از طرف عروس در آنجا حاضر است و بتوجه لباس تازه‌ای را به او تقدیم می‌کند که همه چیز حتی کفش و کلاه نو هم در آن دیده می‌شود. عروس علاوه بر یکدست لباس کامل نو یک انگشتری با کیسه کوچکی که دارای خاک تربت است برای او می‌فرستد. داماد لباسهای تازه را با صدای ساز و آواز می‌پوشد و لباسهای خود را با مبلغی پول به عنوان حق‌الزحمه به فرستاده عروس می‌دهد. دوستان

داماد هم از هدیه عروس بی‌نصیب نیستند و برای هر یک از آنها هم از طرف عروس، عرقچین ترمه‌ای فرستاده شده است که آنرا در زیر کلاه نمندی بلند خود بر سر می‌گذارند. خلاصه داماد پس از بیرون آمدن از حمام به خانه عروس می‌رود و به مادرزن خود سلام می‌دهد و بر می‌گردد.»^۱

شب عروسی

«طرف عصر، مقدمات ورود عروس در خانه داماد کاملاً فراهم شده است. اطاق حجله خانه را بطوری که باید زینت و آرایش داده‌اند و آنرا برای پذیرایی عروس آماده کرده‌اند. معمولاً پس از صرف ناهار کسانی که باید به خانه عروس بروند و او را به خانه داماد بیاورند معین می‌شوند. در خانه عروس هم زنانی را معین می‌کنند که همراه عروس بروند. وقتی که هوا رو به تاریکی گذاشت، کالسکه‌ها و درشکه‌ها برای آوردن عروس حرکت می‌کنند. پس از مدتی عروس با وفر و متانت تمام با زنان همراه خود می‌آید و در کالسکه گل زده و زینت شده‌ای جای می‌گیرد و سایر زنان هم در درشکه‌ها و کالسکه‌های دیگر می‌نشینند و اردو با ساز و نقاره به طرف خانه داماد حرکت می‌کند. از طرفی هم داماد و دوستان او سوار بر اسب شده، به استقبال موکب عروس می‌روند و فریادهای شغف و شادمانی می‌کشند و به محض اینکه دو اردو بهم رسیدند، شلیک تفنگ شروع می‌شود و دست به آتش‌بازی می‌زنند. فشفشه‌ها و موشک‌ها هوا را کاملاً روشن می‌کنند و در فواصل راه در مقدم او گاو و گوسفند زیادی قربانی می‌کنند و بالاخره عروس، باشکوه و جلال به خانه داماد می‌رسد. در این موقع تیراندازی موقوف می‌شود ولی آتش‌بازی دوام دارد.

«در ضمن این تشریفات، کسان عروس و داماد، احسانی به فقرا می‌کنند و به

آنها پولی می دهند و گوشت حیوانات قربانی شده را در میان آنان تقسیم می نمایند. «وقتی که کالسکه عروس در مقابل خانه داماد توقف کرد، یکی از اقوام محترم داماد جلو آمده، دست عروس را می گیرد تا در پیاده شدن به او کمک کرده باشد. همینکه عروس به آستانه خانه داماد قدم گذاشت، هیاهو زیادتر می شود و باز حیواناتی را در جلوی پای او قربانی می کنند و عروس را با همراهان به اطاقی که برای او زینت و تهیه شده است می برند. در همین موقع داماد هم به اطاق وارد می شود و یکی از محترمین خانواده اش می آید و دست عروس را گرفته، در دست او می گذارد و به آنها شادباش می گوید و از خداوند، تندرستی و سعادت برای آنها می طلبد و از اطاق بیرون می رود و زنان دیگر هم به دنبال او از اطاق خارج می شوند و دیگر بغیر از عروس و داماد و یکی دو نفر از زنان محرم و خدمتکاران کسی در آن خانه نمی ماند.

«عروس، پارچه زربفت ریشه داری را که با مروارید و جواهر زردوزی شده است، روی سر انداخته و سر و سینه خود را با جواهر گرانبها و گل‌های مصنوعی آرایش داده است. داماد در پهلوی عروس می نشیند و از او تقاضا می کند که رو، خود را باز کند و جواهری هم به عنوان رونما به او می دهد.

«یکی از مراسم معمول هم بازرسی عروس است که به توسط پیرزنان انجام می گیرد. دیگر از مراسم این است که داماد و عروس باید پولی در زیر تشک خود بگذارند تا در بامداد روز بعد، خدمتکاران در موقع جمع کردن بستر، آنرا بردارند.»^۱

مراسم روزهای پس از عروسی

«روز بعد از عروسی طرف صبح، کسانی که در عروسی دعوت داشته اند، برای شادباش گفتن به خانه داماد می آیند. در این روز هم مانند روزهای قبل، مجلس

جشنی دایر است و نوازندگان و رقاصان مشغول کار می گردند و شربت و شیرینی و چای مصرف می شود.

«پس از اینکه ده روز از جشن و سرور گذشت، عروس جهیز خود را تحویل داماد می دهد. یعنی جلسه ای از بستگان هر دو خانواده تشکیل می یابد و از آنچه که عروس همراه خود آورده است، صورت پر می دارند و قیمت آنرا معین می کنند و صورت را پس از گواهی و مهر زدن به والدین عروس می دهند.

«هدایایی که مدعوین فرستاده اند و بهای آنها در عروسی های بزرگان به مبلغ گزافی می رسد، همه جزء مایملک عروس محسوب می شود و اگر احیاناً طلاق بگیرد، شوهر باید آنها را هم با جهیز و مهریه به او مسترد دارد.»^۱

تفاوت عروسی اغنیا با فقرا و عوام

«آنچه ذکر شد، مربوط به عروسی شهرنشینان غنی و اعیان و سران قبایل است. البته برای سایر مردم فراهم نمودن این نوع جشن ها امکان پذیر نیست و ازدواج با تشریفات مختصر و ساده ای صورت می گیرد. در دهکده هایی که مسکن قبایل است، اغلب به همان رسوم قبایلی اکتفا می شود و عروسی آنها بواسطه عدم بضاعت، تشریفات ندارد و فقط مهریه مختصری معین می کنند و قباله ای می نویسند و زن به خانه شوهر می رود.»^۲

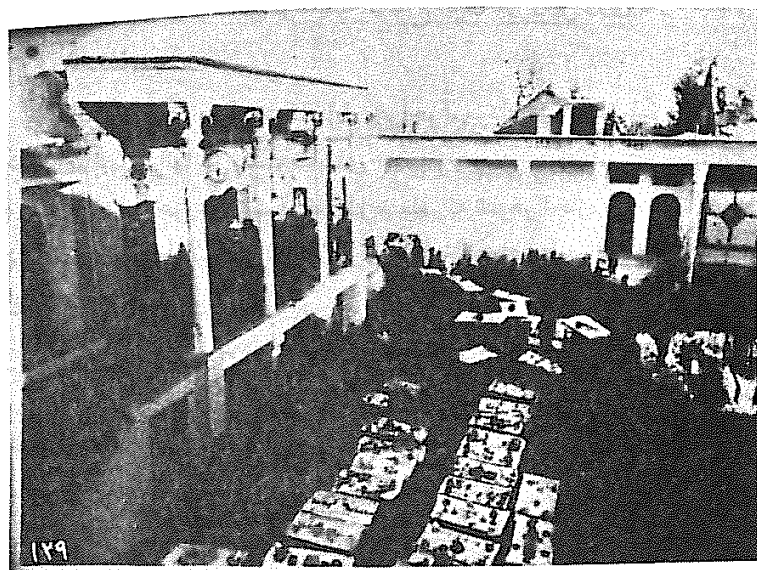
اوایل زمان رضا شاه

رسوم ازدواج تغيير مي يابند

فرد ريچاردز در ضمن توصيف اوضاع ايران در اوایل روی کار آمدن رضا شاه، می نویسد:

در این اطاقهای هلالی شکل [پل خواجه]، مردان جوان در باره زنهای آینده خود که زیباییهای آنها در پشت نقابهای ضخیم و چادر پنهان است، می اندیشند. چه، فقط در شب عروسی است که پدر و مادر به شوهر اجازه می دهند تا همسر خود را برای اولین بار ببیند و سلیقه پدر و مادر خود را بستاید. در بعضی از موارد، داماد از حیرت شاخ در می آورد.

«این روزها بین پیرمردهای ریش حنائی بازار، افسانه های عجیبی شایع است و می گویند که پسرهایی که به مدرسه می روند و در کلاسهای بالا تحصیل می کنند، مانند سابق، مطیع و حرف شنو نیستند. در مدرسه ها باشگاههایی تشکیل داده اند و اعضای این جمعیت های مخفی، سوگند یاد کرده اند که قبل از دیدن زن خود، او را به همسری قبول نکنند. پیرمردان در حالی که انگشتان خود را در میان ریشهای مسی رنگ خود فرو می برند، سر را تکان می دهند و متحیرند که کار دنیا به کجا خواهد کشید.»^۱



آوردن جهیزیه اخترا دلوله به منزل عزیزالسلطان
عکس از کتاب عکسهای قدیمی ایران

آداب و مراسم ازدواج دیگر اقوام ایرانی

مراسم ازدواج بختیارها

در زمان محمد شاه قاجار

سر لایارد در این باره می‌نویسد:

«در میان بختیارها هم مانند سایر مردم خاور زمین، ازدواج و عروسی در سنین پایین انجام می‌گیرد و اطفال در سنین کودکی با هم نامزد می‌شوند. پسرها اغلب در سن چهارده یا پانزده سالگی و دخترها در دوازده سالگی یا قبل از آن ازدواج می‌کنند. و بندرت در بین خوانین کسی پیدا می‌شود که بیش از یک زن نداشته باشند.»^۱

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

ایزابلا بیشوپ می‌نویسد:

«ازدواج بین بختیارها در سنین پایین صورت می‌پذیرد. معمولاً تشریفات خواستگاری به وسیله پدر و مادر داماد انجام می‌گیرد و جشن نامزدی، بسیار مفصل و باشکوه برپا می‌گردد. تزئینات این جشن به وسیله داماد داده می‌شود، به این

صورت که عده زیادی از اقوام عروس خانم دعوت می‌شوند و پس از صرف شیرینی، پدر و مادر داماد، یک دستمال به عنوان نامزدی به سر عروس می‌بندند و داماد دست پدر و مادر عروس را می‌بوسد. این قرار و مدار برای هر دو طرف، معتبر و قابل اعتبار خواهد بود. ولی مراسم عروسی وقتی انجام خواهد گرفت که سن عروس، دوازده یا کمی بیشتر، و داماد بین پانزده تا هجده سال داشته باشد.

«هنگام عروسی، داماد مبلغی وجه نقد به اضافه تعدادی چارپا از قبیل مادیان و گوسفند، با در نظر گرفتن استطاعت مالی پدرش به خانواده عروس به عنوان شیربها می‌پردازد. مراسم عروسی در بختیاری پر سر و صدا است. به مدت سه روز یا بیشتر، جشن عروسی برگزار می‌گردد و تمام اقوام و دوستان پدر عروس و داماد دعوت می‌شوند و روز عروس بران، دستجمعی در چادر بزرگی که از طرف پدر عروس تدارک دیده شده، اجتماع می‌کنند.

«زنان و مردان با هم به رقص و پایکوبی می‌پردازند. سوارکاران با نمایش سوارکاری و تیراندازی برابتهت این جشن می‌افزایند. آوای دهل و نعره کرنا و آواز دستجمعی در همه جا طنین‌انداز می‌شود. در این موقع، رقص چوپبی یا رقص محلی بختیاری آغاز می‌گردد...»

«پس از پایان جشن، عروس را به چادر پدر داماد می‌برند و بدین ترتیب، آغاز زندگی زناشویی عروس و داماد آغاز می‌گردد.»^۱

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

قالیچه، در حکم حلقه ازدواج نوعروسان بختیاری

دالمانی می‌نویسد:

«دوشیزگان نیز در ایام نامزدی، قالیچه‌های بسیار نفیسی می‌بافند و آنها را به عنوان جهیز با خود به خانه شوهر می‌برند. این قالیچه به منزله حلقه طلائی است که اروپاییان در موقع ازدواج با هم مبادله می‌کنند و باید همیشه با خود داشته باشند. زن ایرانی هم مادامی که زنده است، نمی‌تواند چنین فرشی را که به خانه شوهر آورده است، از خود دور نماید. این فرش نامزدی، هنرمندی قابلیت دست عروس را می‌رساند.

«دقت در کار و حوصله و وفاداری به شوهر و درجه سازش روحی عروس را از بافتن چنین فرشی استنباط می‌نمایند؛ و هر قدر این قالیچه، نفیس و خوش‌بافت باشد، داماد و کسان او نسبت به عروس، خوش‌بین‌تر می‌شوند. زیرا که او نهایت دقت را در زیبایی نقشه و استحکام و تکمیل صنعت خود به کار برده است. چنین قالیچه‌ای باید در موقع عروسی، زینت اتاق حجله‌خانه باشد.»^۱

نامزدی

«مراسم ازدواج قبایل، تابع قانون ثابت و معینی نیست. نظر به اینکه استخدام زن در میان آنها معمول نیست. مرد می‌تواند به اندازه توانایی خود با چند زن ازدواج نماید، زیرا که کارهای زراعتی و خانه‌داری و پرستاری احشام و اغنام را

زنان باید انجام دهند و در مواقع بیکاری هم باید به فرش‌بافی بپردازند. زنان در قبیله، احترامی دارند و مردان حتی‌الامکان احترام آنها را رعایت می‌کنند و اگر مردی هتک احترام آنها را بنماید، مورد ملامت واقع می‌گردد. زنان ایل هرگز مرتکب خلاف منافی عفت نمی‌شوند و اگر احیاناً کوچکترین عمل خلافی از آنها دیده شود، محکوم به مرگ می‌گردند.

«ازدواج پسران و دختران بوسیله والدین انجام می‌یابد و همینکه در میان دو خانواده موافقتی حاصل شد، بستگان پسر، مقداری شیرینی به خانه دختر می‌برند و بین اعضاء آن خانواده تقسیم می‌نمایند. بعد اشخاص محترمی از طرف والدین پسر به خانه دختر می‌روند و پس از آنکه پارچه سفیدی به سر دختر پیچیدند، دست والدین او را به علامت نامزدی می‌بوسند.

«نقض پیمان نامزدی در میان آنها معمول نیست و اگر کسانی پیمان شکنی کنند تمام افراد قبیله با نظر حقارت به آنها می‌نگرند.

«مراسم نامزدی پسر و دختر ممکن است قبل از سن بلوغ انجام یابد و همینکه دختر به سن ۱۲ و پسر به سن ۱۵ سالگی رسید، عمل ازدواج صورت می‌گیرد.»^۱

عروسی

«جناب اجل حاج علیقلیخان، شرحی راجع به مراسم عروسی بختیاریان برای ما بیان نمود که در زیر به نقل آن می‌پردازیم: عروسی در قبایل، دارای مراسم و تشریفات مخصوصی است که نظیر آن کمتر در شهرها دیده می‌شود. نکته قابل توجه این است که در میان قبایل، حجاب معمول نیست و زنان آزادانه زندگانی می‌کنند و از مردان، روی نمی‌پوشند. بنابراین این پسران از دیدن دختران، ممنوع

نیستند و می‌توانند اخلاق و رفتار دختری را که در نظر گرفته‌اند، کاملاً آزمایش نمایند.

«مراسم نامزدی در قبایل، بیشتر از شهرنشینان معمول است و بر حسب اینکه ازدواج در یک قبیله و یا در میان قبایل مختلف صورت گیرد، این مراسم تغییرپذیر است و تشریفات آن در میان دو قبیله، مفصل‌تر است. زیرا که این قبایل می‌خواهند برتری و توانایی خود را به یکدیگر نمایش دهند. همینکه نامزدی انجام یافت بستگان داماد موظفند که در موقع عید نوروز، هدیه‌ای برای عروس بفرستند و چنین هدیه‌ای باید مطابق توانایی و ثروت و شئون والدین داماد باشد. معمولاً جواهرات یا مسکوکات طلا و یا گردنبند یا پارچه‌های گرانبها می‌فرستند.

«این نکته را هم باید اضافه کرد که ازدواج در میان کسانی باید صورت گیرد که از حیث مقام، یکسان باشند و در میان کسانی که هم شأن نباشند به ندرت صورت می‌گیرد. مقصود از شأن و مقام، ثروتمندی نیست بلکه اصالت و نجابت و شرافت خانوادگی می‌باشند. یک نفر ثروتمند ولو آنکه دارایی زیادی هم داشته باشد، نمی‌تواند بطوری که در شهرها معمول است با شریف‌تر از خود پیوند نماید. حتی قبایلی هم هستند که دختران خود را به افراد قبیله دیگر نمی‌دهند. کسانی هم که چندان مقید به این عقاید نیستند، از گرفتن زنان شهری طبقه پست و به طریق اولی از زنان ده‌نشین اجتناب می‌نمایند.

«به هر حال وقتی که موقع عروسی رسید، جشنهای مفصلی می‌گیرند و وسایل سور و سرور فوق‌العاده‌ای فراهم می‌نمایند و بسا می‌شود که جشن عروسی چندین روز که حداقل آن ۱۰ و حداکثر ۴۰ روز است دوام پیدا می‌کند. این جشنها باید با ساز و آواز و رقص‌های دسته جمعی که همه افراد قبیله در آن شرکت می‌کنند، برگزار شود. رقص‌های دسته جمعی توسط مردان و زنان که دایره‌وار دست بهم داده‌اند صورت می‌گیرد. گاهی مردان و زنان، جداگانه حلقه‌های رقص را تشکیل می‌دهند و گاهی هم مردان و زنان دست یکدیگر را گرفته و با آهنگ ساز، پای‌کوبی و دست‌افشانی می‌نمایند.

«تمام مدعوین، ناهار و شام را بر حسب فصل در زیر چادر و یا در هوای آزاد صرف می‌کنند. جوانان بر روی اسبان در حین تاخت و تاز، بازیهای حیرت‌آوری کرده و هنرمندیهای خود را در حال جنگ و گریز نمایش می‌دهند و مدتی قبل از عروسی به تمرین اسب‌سواری می‌پردازند تا بتوانند در موقع عروسی، عروس را باشکوه و جلال به خانه داماد ببرند.

«در روز یا شبی که باید عروس به خانه داماد برود، مردان و زنان زیادی از قبیله داماد بر اسبان سوار می‌شوند و به همراهی دسته‌ای از نوازندگان به طرف قبیله عروس می‌روند. مدت راه‌پیمایی بسته به بعد مسافت دو قبیله است. ممکن است یک یا دو ساعت، اگر مسافت زیاد باشد چند روز طول بکشد. در ضمن راه‌پیمایی، ساز و آواز و سرگرمیها و بازیهای روی اسب ادامه دارد.

«یکی از مراسم ازدواج هم این است که پدر دختر قبل از وقوع ازدواج، مبلغی از داماد به عنوان شیربها می‌گیرد و در صورتی که دختران متعدد داشته باشد، ثروت قابل ملاحظه‌ای بدست می‌آورد. اما عروس برعکس مراسم شهرنشینان جهیز کمی به خانه داماد می‌برد.

«تشریفات قانونی و مذهبی ازدواج روزی انجام می‌یابد که عروس به خانه داماد وارد شده باشد. بندرت اتفاق می‌افتد که مراسم عقد قبل از ورود عروس به خانه داماد انجام یابد. هرگاه ساعت برای عقد مناسب نباشد، ممکن است عروس بدون اینکه خود را به داماد نشان دهد چند روزی در خانه او بماند. پس از آنکه مراسم قانونی انجام یافت همان شب، عروس را با ساز و آواز و رقص به اطاق یا چادری که آنرا حجله‌خانه می‌گویند می‌برند.

«داماد در هیچیک از این تشریفات مقدماتی نباید شرکت کند و فقط روزی حضور پیدا می‌کند که همه بستگان او سوار بر اسب می‌شوند تا به استقبال عروس بروند. سواران جوان اسکورت داماد به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته نزد داماد می‌ماند و دسته دیگر به سواران اسکورت عروس ملحق می‌گردد.

«همینکه عروس نزدبک شد، داماد باید شجاعت و هنرمندی از خود بروز

دهد و با وجود مقاومت و ممانعت سواران اسکورت عروس، اسب خود را به جولان اندازد و پارچه‌ای را که بر سر عروس افتاده است برباید. در این موقع مانند هنگام جنگ، سواران اسکورت، عروس و داماد را تعقیب می‌کنند تا پارچه روسری را از او بگیرند. بنابراین هیاهو و سرو صدای زیادی تولید می‌شود که خالی از تماشا نیست. این دو اسکورت پیوسته به کشمکش می‌پردازند. اگر اسکورت داماد، او را از این کشمکش خلاص نماید و او بتواند فرار نماید، به حصول شرافتی موفق شده، زیرا که در این جنگ فاتح گردیده است. بر عکس اگر اسکورت عروس موفق به گرفتن روسری شود، به افتخاری نائل شده و اسکورت داماد، شرمنده و سرافکننده می‌گردد.

«... اگر چه این عادات و رسوم در این اوقات از رونق افتاده، معهداً کاملاً از میان نرفته است و گاه به گاه در میان قبایل دیده می‌شود.»^۱

مراسم ازدواج لرها

در زمان احمد شاه قاجار

ویلسن می‌نویسد:

«وقتی که یکی از جوانان ایل، دختر یکی از افراد ایل دیگر را خواستگاری می‌کند، کدخدایان و ریش سفیدان هر دو طرف، زیر یک پوش بزرگ اجتماع کرده و پدر و یا قیم عروس و داماد در صدر مجلس قرار می‌گیرند. داماد نیز در حالی که مست باده نخوت و غرور است، در یک گوشه چادر نشسته و گوش به زنگ است که چه وقت، عروس را حاضر می‌کنند.

«در فاصله کوتاهی عروس را با هلهله و شاباش، حاضر کرده و یکی از سادات محل که نسبت به سایرین ارشدیت دارد، شرحی از محاسن و مزایای اخلاقی خانواده عروس و داماد بیان کرده و مخصوصاً متذکر می‌شود که این دو خانواده به دیانت اسلام، علاقمند و از طرفداران پنج تن آل عبا [ع] می‌باشند و چندین مرتبه برای زیارت و عتبه بوسی حضرت سیدالشهداء [ع] و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کربلا و نجف مشرف شده‌اند. و اگر برای زیارت به مشهد مقدس و قم هم رفته باشند که دیگر نور علی نور است و قاری خطبه، این موضوع را با آب و تاب هر چه تمام‌تر تذکر می‌دهد. و سپس نجابت و عفت عروس و داماد را متذکر می‌شود و در ضمن توصیف از مردانگی و رشادت داماد، خانه‌داری و خوش‌سلوکی عروس را هم که از خصایص اخلاقی پدر و مادر آنهاست می‌ستاید. «بعد پدر عروس، رشته سخن را در دست گرفته و می‌گوید: دختر من همواره در ناز و نعمت به سر برده و هیچگاه در موقع بی‌یلاق و قشلاق، پیاده نرفته و همواره از یک مادیان اختصاصی استفاده کرد است و با اینکه همه نوع وسایل برای او فراهم بوده، شیر گاو و گوسفند خود را شخصاً دوشیده و در موقع فراغت به قالبافی اشتغال داشته است.

«سپس پدر و یا قیم داماد اظهار امیدواری می‌کند که موجبات رفاه و آسایش عروس از هر جهت فراهم شود. و بعد به اصطلاح مهر بران کرده و مراسم عقد و ازدواج انجام می‌پذیرد.

در موقع انجام مراسم عروسی، یکی از منظره‌های دلنشین و فرح‌انگیز، رقص چوبی است که مخصوص طوایف لرستان و بختیاری می‌باشد و گویا این مراسم از ازمته سالنه، میان ایلات این دو طایفه به یادگار باقی مانده است.»^۱

ربودن دختر، توسط عاشق لر

ویلسن در همین باره، جریانی را که در زمان احمد شاه قاجار رخ داده، چنین می‌نویسد:

«جوان بیست و سه ساله یکی از قبایل این حدود [= لرستان]، دختر کدخدای قبیله دیگری را خواستگاری می‌کند. ولی پدر دختر چون از مدت‌ها قبل بین این دو طایفه، اختلاف و دو دستگی بوده، با تقاضای آن جوان موافقت به عمل نمی‌آورد.

«جوان نامبرده که از دل و جان، عاشق و خواهان دختر بوده، در پی فرصت می‌گشته که در موقع مقتضی، دختر را از چادر پدر و مادرش ربوده و با او ازدواج کند.

«روزی از روزها که مردان قبیله دختر برای تاراج اموال سادات خضرچ از اقامتگاه خود دور شده بودند، جوان عاشق به دستگیری چند نفر از اقوام و بستگان خویش به چادر دختر رفته و او را در میان شیون و غیه مادر و خواهرش همراه می‌برد.

«پدر و سایر بستگان دختر وقتی از غارتگری مراجعت می‌کنند، چون می‌بینند کار از کار گذشته و دختر به حباله نکاح داماد درآمده است، سکوت اختیار می‌نمایند. خاصه وقتی که می‌فهمند داماد در روز ربودن دختر، مبلغی وجه نقد به عنوان شیربها در یک کیسه سربسته در چادر گذشته و رفته است.

«از آن تاریخ به بعد، اختلافات این دو طایفه که همواره با هم در جنگ و جدال بودند، برطرف گردید و مناسبات حسنه، بین آنها برقرار شد.

«پدر داماد فعلاً به عروس خود، علاقه فراوان دارد و مبلغ متنابهی به عنوان رونما به او داده. و عروس هم به زندگی ایلیاتی، فوق‌العاده مسلط است و شیرگاو و میش گله داماد را شخصاً دوشیده و در موقع فراغت، با قالیبافی، خود را سرگرم

می‌کند.

«چند سال بعد تصادفاً من با خانواده عروس و داماد ملاقات کردم و عروس، فوق‌العاده وجیه و صبیح به نظر می‌آمد و به عقیده من داماد حق داشته است عاشق بی‌قرار و مجنون شیفته این لیلی خوش‌سیمای لرستان شود.

«در موقعی که من دختر را ملاقات کردم، او دو پسر داشت و چون ایرانیها تصور می‌کنند که همه اروپاییها از پزشکی و طبابت، سررشته دارند، از اینجانب تقاضا کرد دارویی به او بدهم که در وهله سوم، دختر بزاید.^۱»

مراسم ازدواج ترکمانان

در زمان فتحعلی شاه قاجار

بارنز می‌نویسد:

«آنها [= ترکمانان] به همان اندازه که در عادات مربوط به تهاجم، خیال‌پرور و ماجراجو هستند، در رسوم ازدواج نیز چنینند... تماسهایی بین طرفین پیش می‌آید که به عشق می‌انجامد. ولی یک دختر ترکمان، قیمت‌گرافی دارد و عاشق که از تأدیة بهای رسمی، ناامید است، معشوقه‌اش را می‌رباید، در پشت خود روی اسب می‌نشانند و به سوی نزدیکترین چادری که اهل آن با او و خانواده‌ش متحدند و جدایشان امکان‌پذیر نیست، چهار نعل می‌تازد.

«والدین و اقوام دختر، عشاق را تعقیب می‌کنند و مسئله با یک ازدواج دیگری که معمولاً بین یکی از زنان خانواده داماد با یکی از بستگان عروس صورت می‌گیرد، به صورت متعادل حل می‌شود. ولی داماد شخصاً متعهد می‌شود که

تعداد زیادی شتر و اسب به عنوان بهای عروسی بپردازد. اگر داماد، ثروتمند باشد، شیربها بیدرنگ تأدیه می‌شود. و اگر همان طور که غالباً پیش می‌آید، ثروتی نداشته باشد، خود را موظف می‌داند که دینش را ادا کند؛ و این احساس وظیفه، شرف او تلقی می‌شود. او به تهاجم... ادامه می‌دهد تا با عواید آن به عهدش وفا کند. موفقیت در این گونه اعمال، معمولاً او را در بقیه عمرش به یک مهاجم بدل می‌کند... دختر خانم پس از فرار با داماد به سبک مردم روستای گرتناگربین اسکاتلند [= محلی در ایالت اسکاتلند انگلیس که بسیاری از زوجهای فراری در آنجا با هم ازدواج می‌کنند]، به خانه والدین خود مراجعت کرده، یک سال تمام را به تهیه قالی و لباسی که برای چادر ترکمان لازم است، سپری می‌سازد و در سالروز فرار، به خانه و آغوش عاشق دلاور خود منتقل می‌شود.^۱

در زمان احمد شاه قاجار

راینو در باره آداب عروسی زنان ترکمن در زمان احمد شاه قاجار

می‌نویسد:

«سن ازدواج در میان ترکمنها معمولاً ۱۵ یا ۱۶ سالگی برای پسران و ۹ یا ۱۰ سالگی برای دختران است. میزان ارزشی که قبیله جعفریای به دختر می‌دهند، در حدود سیصد تومان است که نیمی از آن نقد است و نصف دیگر، حیوانات از قبیل اسب و شتر و گاو می‌باشد. گاهی نیز به اندازه وزن دختر، نقره داده شده است. «پس از انجام تشریفات عروسی، عروس دو سه روز با شوهر خود به سر می‌برد. بعد به چادر پدرش بر می‌گردد تا تمام چیزهایی را که یک زن ترکمن باید بداند از قبیل: پارچه بافی، دوختن و پختن غذا یاد بگیرد. پس از چند سال باز به

خانه شوهرش می‌رود.

«هرگاه شوهر وفات کند، به چادر خود مراجعت می‌نماید. و اگر در این وضع و حال، خواستگار تازه‌ای پیدا شود، دیگر ارزش او سیصد تومان نیست، بلکه ششصد تومان خواهد بود که باید به پدر پرداخته شود. زنی که دو بار شوهرش را از دست داده باشد، شاید حتی تا هزار و پانصد تومان، عاید پدر خود سازد. «ولی بدا به حال مردی که زنش فوت کند و نتواند دوباره خرج عروسی بدهد. چون در نزد ترکمنها رسم بر این است که مرد عزب باید دوشیزه خانه مانده را بگیرد و مرد بیوه، زن بیوه را، چنین مردی را سلاخ نامند. او فقط می‌تواند تفنگ خود را برداشته و بر اسبش (اگر داشته باشد) سوار شده، به دسته‌های غارتگران ملحق گردد تا درآمد غارتگری، او را بر زناشویی جدید، قادر سازد.»^۱

مراسم ازدواج بلوچها

در زمان فتحعلی شاه قاجار

پاتینجر می‌نویسد:

«وقتی مردی [در میان بلوچها] تصمیم می‌گیرد با دختری ازدواج کند، معمولاً برادرش یا کسی را که قوم و خویشی نزدیک با پدر دختر دارد، مأمور می‌کند تا مطلب و درخواست او را با پدر دختر در میان بگذارد و تقاضای اتحاد و ازدواج بنماید. ممکن است این تقاضا یا بهتر بگوییم خواستگاری، به تصویب پدر دختر برسد. در صورت رضایت وی، تشریفات مبادله تحف و هدایا بین طرفین انجام می‌گیرد. این عمل متقابل را سنگ یا وعده (قول و قرار) می‌نامند. اگرچه بعضی



مراسم تعاقب عروس در میان ترکمانان
در زمان ناصرالدین شاه قاجار
عکس از کتاب زندگی و سفرهای وامبری

اوقات در بین طبقات بالاتر، پیش از آنکه دو طرف نامزد شده، همدیگر را ببینند، این عملیات انجام می‌گیرد. این عمل، چنان مقدس و آسمانی و طبیعی محسوب می‌گردد که ممکن نیست روزی تحت هر شرایطی که باشد، نقض شود و اگر مرد نامزد شده، بمیرد، برادرش موظف است این قانون را به خاطر حفظ شرافت و شئون خانوادگی و رعایت نزاکت و ادب، محترم شمرده، با نامزد برادر متوفایش ازدواج کند. هدایایی که از جانب مرد (عاشق) داده می‌شود عبارتند از شتر، گوسفند و بز و سایر چهارپایان اهلی؛ و این هدایا مستقیماً به خانه پدر زن آینده‌اش ارسال می‌گردد. چند روز پس از مراسم سنگ، به شرطی [که] قدرت مالی مرد جوان اجازه دهد که خرجی سنگین بنماید، مهمانی بسیار مفصلی که تقریباً تمام افراد خیل در آن دعوت می‌شوند، برپا می‌گردد. بسیار اتفاق می‌افتد که مراسم سنگ، قبل از آنکه دختر، قابل ازدواج باشد، انجام می‌گیرد و در این حالت، دو نامزد اجازه دارند که یکدیگر را در خانه پدر دختر ببینند و در این ملاقات و دیدار باید یکی از افراد خانواده پدر دختر نیز حاضر باشد. به هیچ وجه به دختر اجازه داده نمی‌شود که به خانه اقوام شوهر آینده برود و هیچ نوع محاوره خلوت و خصوصی طرفین و حریمت بین آنان تجویز نشده است مگر در حضور دیگران.

«به محض اینکه دختر به سن ازدواج برسد و بتواند وظایف شوهرداری را بر عهده بگیرد، تشریفات ازدواج توسط ملا و در حضور دوستان و اقوام عروس و داماد انجام می‌گیرد و داماد، یک بار دیگر مهمانی و جشن عروسی دایر می‌کند و تا حد امکان از افراد خیل دعوت نموده، با هر قدرتی که داشته باشد، آن را باشکوه‌تر و مجلل‌تر برگزار می‌کند. و آنگاه پس از زفاف، چند روزی به صورت مهمان پدر زن خود در خانه وی می‌ماند. سپس مادر زنش به وی اجازه می‌دهد که با زنش به منزل آینده خودشان بروند. در هنگام ترک خانه پدر زن، جهاز دختر به ترتیبی که در مراسم سنگ قید شده، به او هدیه می‌گردد و این جهاز، کم و بیش از همان کالایی است که در مورد اول توسط مرد جوان داده شده بود به اضافه مقداری پارچه، قالیچه و سایر لوازم منزل، برحسب قدرت و امکاناتی که پدر و مادر دختر برای تهیه و تأمین آن داشته باشد.»^۱

آداب و مراسم ازدواج دیگر ادیان ایران

مراسم ازدواج زرتشتیان

در فاصله زمانی شاه صفی

تا شاه سلیمان صفوی

تاورنیه در این باره می‌نویسد:

«مذهب گبرها [= زرتشتیان] گرفتن پنج زن را به آنها اجازه می‌دهد، به شرط اینکه بتوانند از آنها نگاهداری نمایند؛ اما مجاز نیستند که هیچیک را طلاق بدهند. ... وقت عقد کردن، کشیش [= موبد] زنی در حضور جمعی از شهود، رضایت زن و مرد، هر دو را سئوال می‌نماید. بعد از اقرار آنها قدری آب آورده، دعایی می‌خواند و به پیشانی آنها می‌مالد. بدین ترتیب، عقد و نکاح بسته می‌شود. اما عقد و نکاح بنی اعمام تا درجه سیم بر آنها حرام است.

«... اما باید دانست با اینکه گبرها پنج زن می‌توانند داشته باشند، ولی در حقیقت یکی از آنها عقدی است و شوهر مجبور است اقلاً هر شب شنبه با او همبستر شود و آن زن، مقدم بر دیگران راه می‌رود. اما اگر تا هفت سال آن زن اولادی نیاورد، شوهر می‌تواند زن دیگری بگیرد، بدون اینکه زن اولی را طلاق بگوید. ولی باید او را هم به اندازه قوه و بضاعت خود نگاهداری نماید.»^۱

مراسم ازدواج ارامنه جلفای اصفهان

در زمان شاه صفی صفوی

اولتاریوس در این باره می‌نویسد:

«در طی فرصتی که پیدا کردم، به جلفای اصفهان، یعنی محله ارمنی نشین پایتخت ایران... رفته و به بازدید مفصل و تماشای کلیسای ارامنه پرداختیم. اتفاقاً در آن موقع، عروس و دامادی را برای مراسم عقد به کلیسا آورده بودند که من هم از نزدیک، شاهد این مراسم بودم.

«در جلوی عروس و داماد، یک نفر با طبل و نفر دیگر با سنج، حرکت کرده و می‌نواختند. پشت سر آنها پسر بچه‌ای با یک شمع روشن و بزرگ، قدم بر می‌داشت. از عقب او داماد با لباسهای تمیز در میان دو نفر از دوستان خود می‌آمد. به دنبال آنها دو نفر دیگر از نزدیکان داماد و بعد چند نفر دیگر که ظروفی محتوی غذا و میوه و دو کوزه شراب در دست داشتند، حرکت می‌کردند.

«پس از ورود به کلیسا، داماد و همراهان او نشستند و ظروف غذا و میوه را مقابل آنها گذاشتند، که نزدیکان داماد کمی از آنها را خوردند. ولی داماد لب به غذا نزد و ظاهراً این غذا برای کشیش می‌ماند... آنگاه داماد از جای خود برخاست و به سوی من آمد و خوشآمد گفت... طولی نکشید که عروس با سر و روی پوشیده، در میان دو زن که آنها هم پوشیده بودند، با تشریفات نظیر داماد، وارد کلیسا شد.

«عروس و داماد، مقابل محراب رفتند و در آنجا کشیش پس از خواندن ادعیه مذهبی، آنها را به عقد ازدواج یکدیگر درآورد و برای سعادت آینده آنها دعا کرد. آنگاه عروس و داماد، دست یکدیگر را گرفته و سرهای خود را نزدیک هم آوردند، به طوری که سر داماد، بالای سر عروس بود و کشیش، صلیبی را بالای سر هر دو

نگاه داشته و آنها را تبرک کرد. و در این حالت، آنها به صلیب سوگند یاد کردند که در تمام عمر به یکدیگر وفادار بمانند. بعد کشیش، قطعه‌ای از نان مقدس را در شراب انداخته و به عروس و داماد داد که بنوشند. نان مقدس ارامنه، گرد و کوچک به اندازه یک سکه است. و وقتی شراب مقدس را عروس و داماد می‌نوشند، عده‌ای سرود مذهبی خوانده و سنجهای خود را - که به آن هامبارسون می‌گویند - به صدا در می‌آورند؛ و این کار را به عقیده ارامنه، به تقلید از حضرت مسیح [ع] می‌کنند. پس از خواندن این سرود، گلاب آورده و بر سر و روی داماد و کشیشها می‌پاشند. آنها به سر من هم گلاب پاشیده و میوه‌های عروسی را هم تعارف کردند. بعد از آن عروس و داماد، سوار بر اسب شده و به طرف خانه‌ای که در آن جشن عروسی برپا می‌شد، حرکت نمودند. ناگفته نماند که این عروس و دامادها تا سه روز و سه شب بعد از مراسم رسمی عقد در کلیسا نمی‌توانند همبستر شوند.^۱

در فاصله زمانی شاه صفی

تا شاه سلیمان صفوی

تاورنیه می‌نویسد:

«ارامنه معمولاً اطفال خود را زن یا شوهر می‌دهند، بدون اینکه عروس و داماد، یکدیگر را دیده باشند یا پدران و برادران خبری داشته باشند. کسی که می‌خواهد زن بگیرد، باید به قول و سلیقه مادر و اقوام زنانه و امر پدر تسلیم شود. پس از اینکه مادرهای طرفین، قرار و مدار کار را داده، موافقت حاصل کردند،

تفصیل را به شوهرهای خود اطلاع می‌دهند. آنها نیز قرارداد آنها را تصدیق می‌کنند. بعد از آن، مادر داماد با دو سه نفر از پیرزنهای دیگر به خانه مادر عروس رفته و یک انگشتر از طرف پسر خود به او می‌دهد. بعداً پسر هم حاضر می‌شود و کشیش از روی کتاب انجیل چیزی می‌خواند که طرفین را تقدیس نماید و بعد به اندازه استطاعت بد، دختر، پولی به کشیش می‌دهند و بعد شربت و مشروباتی به حاضرین می‌نوشانند و این تشریفات، نامزد کنان نامیده می‌شود.

«گاهی اطفال را در سن دو سه سالگی نامزد می‌کنند و اغلب اتفاق می‌افتد که دو زن آستن که با یکدیگر دوست هستند، اطفال نژائیده را نامزد می‌کنند. در صورتی که یکی پسر و دیگری دختر بزايند، بعد از این نامزد کنان اگر تا بیست سال هم عروسی نکنند، در هر عید پاک باید پسر برای دختر، یک دست لباس با تمام لوازم ضروری به اندازه قوه و بضاعت خود بفرستد.

«سه روز قبل از عروسی، پدر و مادر داماد، تهیه ضیافت شایانی را دیده و به خانه عروس می‌برند که اقوام طرفین در آنجا جمع می‌شوند. مردها علیحده و زن‌ها علیحده می‌نشینند؛ زیرا هرگز زن‌ها با مردها در یک مجلس در این گونه مواقع عمومی، صرف غذا نمی‌کنند.

«در شب عروسی، داماد لباس مخصوصی برای عروس می‌فرستد و بعد از چندی مادر عروس هم از طرف خود برای داماد، لباسی حاضر کرده، داماد می‌پوشد؛ و اگر عروس، مادر نداشته باشد، یکی از پیرزنهای اقوام نزدیک عروس باید لباس داماد را تهیه نماید.

«در شب عروسی، داماد، سوار یک اسب یراق طلا و عروس، سوار اسب دیگری می‌شود. اگر خود آنها بضاعت داشتن اسب و یراق طلا نداشته باشند، از بزرگان به عاریت می‌خواهند و همه کس به میل برای آن شب، خواهش آنها را بر می‌آورد. به همان ترتیب از خانه عروس بیرون می‌آیند. داماد از جلو می‌رود، در حالتی که یک پارچه تور پشت گلی زردار به سر انداخته که تا زیر شکمش می‌رسد؛ و عروس از عقب او حرکت می‌کند و داماد، کمربندی به دست گرفته که یک سرش

در دست عروس است و به همین ترتیب، پارچه سفیدی بر سر عروس می اندازند که تا پایش را می پوشاند. اسب عروس هم نصف بدنش از همان پارچه مستور است. عروس طوری در میان آن پارچه پیچیده و پنهان می شود که غیر از دو چشمش جایی دیگر پیدا نیست.

«دو نفر پیاده در طرفین اسب عروس و داماد حرکت می کنند که عنان اسب را نگاه می دارد. اگر عروس و داماد، طفل دو سه ساله باشند [۱]، سه چهار نفر به اقتضای شأن پدران آنها در اطراف ایشان حرکت می کنند که آنها را روی زین نگهداری نمایند. جمعی از جوانان فامیل و دوستان طرفین، بعضی سواره و بعضی پیاده از عقب آنها حرکت می کنند؛ در حالتی که هر یک شمعی از موم، روشن کرده، در دست دارند. عده ای نقاره چپی با ساز و دهل و سرنا و نقاره و سایر آلات موسیقی معمول این مملکت از دنبال این جمعیت تا کلیسا می روند.

«همین که درب کلیسا پیاده می شوند، همه به کنار ایستاده، راه را بر عروس و داماد می گشایند و آنها همانگونه [که] هر کدام یک سر کمر بند را در دست دارند، تا مقابل محراب می رسند... عروس و داماد، پیشانیها را به یکدیگر وصل می نمایند و کشیش، پشت به محراب کرده، کتاب انجیل بزرگ را که خیلی حجیم و سنگین است، روی سر آنها گذارده، باز می کند که سر آنها به منزله رحل می شود؛ و به همان حال می ایستد تا خطبه عقد تماماً قرائت شود؛ و اغلب عقد کننده باید یک اوک یا آرشوک باشد... اوک از طرفین سئوال می کند که آیا فلان را به زنی یا شوهری قبول می کند؟ آنها با سر، اشاره می کنند که آری. پس از آنکه صیغه عقد جاری شد، دو مرتبه با همان تشریفات می آمده بودند، به خانه عروس بر می گردند.

«جشن عروسی، سه روز طول می کشد و... اغلب فقرا به واسطه مخارج عروسی به کلی خانه خراب می شوند و هرگز نمی توانند از عهده خسارت آن برآمده، قد راست نمایند.»^۱

در زمان شاه سلطان حسین صفوی

کاری می نویسد:

«ارامنه گاهی دختران صغیر خود را از ترس اینکه مبادا کسان شاه، آنها را برای حرم برابند، به شوهر می دهند. در این موارد، مادرهای پسر و دختر به عقد عروسی رضا می دهند و مراسمی برگزار می کنند. بدین ترتیب که پس از حصول توافق، مادر پسر با دوزن مسن و یک کشیش به منزل دختر می روند و از طرف پسر، حلقه ای انگشتری در انگشت دختر می کنند. گاهی پسر را نیز همراه می برند. کشیش آن دو را تقدیس و صیغه عقد، جاری می کند. تشریفات و سور کوچکی نیز ترتیب می یابد.

«... پس از این مراسم، پسر هر سال در عید پاک، نسبت به وسع خود، هدایایی به منزل دختر می فرستد. سه روز قبل از تشریفات عقد، پدر داماد، عده ای را جهت صرف شام به منزل پدر دختر دعوت می کند. معمولاً خویشان و آشنایان هر دو خانواده در این دعوت شرکت می کنند. در این مهمانی، زنها جدا از مردان می نشینند. مردان در یک اطاق و زنان در اطاق دیگر. روز بعد، پسر یک دست لباس خواب به نامزد کوچک خود می فرستد. مادر دختر نیز هدایایی به پسر ارسال می کند.»^۱

«روزی برای شرکت در جشن عروسی یک خانواده ارمنی دعوت داشتم. زودتر از موقع به راه افتادم. شام را در منزل رئیس ژوزئیتها خوردم. منتظر ساعت آغاز عروسی شدم. سر موقع به منزل داماد رفتم. جمع کثیری از خویشان و دوستانشان آنجا بودند. داماد و جمعی از جوانان، سواره به استقبال عروس رفتند.

عروس و مشایعین او را در راه، ملاقات کردند. عروس به اسب سفید آراسته‌ای سوار بود و چند سوار لاله به دست، راه او را روشن کرده بودند. دو دسته به هم پیوستند و راه کلیسا را پیش گرفتند.

«دم در کلیسا همه فرود آمدند. عروس و داماد به اتفاق فانوس کشان و لاله به دستان به سوی محراب رفتند. عروس و داماد، پیشانی خود را به هم چسبانند. «اسقف اعظم، ادعیه‌ای از کتاب مقدس آغاز کرد. کتاب مقدسی نیز بالای سر عروس و داماد گرفته بودند. بعد اسقف از هر دو پرسید آیا هر دو به میل و رغبت به این عروسی پرداخته‌اند یا نه. هر دو اقرار به تمایل کردند. اسقف، صیغه عقد را جاری کرد. در این هنگام، صدای بوق و دهل، فضای کلیسا را پر ساخت. کمی بعد همه برنشتند و عازم منزل داماد شدند.»^۱

مراسم ازدواج زرتشتیان

در زمان احمد شاه قاجار

خانم کولیور رایس به نقل از خانمی انگلیسی که در یک مجلس عروسی زرتشتیان حضور داشته، می‌نویسد:

«در برخی از مراسم عروسی یک پارسی [=زرتشتی] شرکت کردم. عروس، یکی از دختر مدرسه‌های خانم ب.، دختری پانزده ساله و بسیار زیبا بود. میهمانان ساعت یک آمده بودند و بعد از ظهر به صحبت، دف زدن و چای و شیرینی خوردن سپری گشته بود.

«تا آن که در ساعت پنج بعد از ظهر نزدیکان و بعضی از صمیمی‌ترین دوستان داماد با چهار خنچه وارد شدند. یکی پر از سیب، گلابی و انار برای بستگان مرد عروس، یکی مملو از نان و نوعی شیرینی که یزد به داشتن آنها معروف است، یعنی پشمک، سومین خنچه شامل لباس عروس که داماد تهیه کرده بود، و چهارمین آنها پر از کله قندهایی بود که برای عروس و اعضای خانواده‌اش آورده بودند.

«نان و شیرینی را به میهمانان تعارف کردند و زمانی که کار آن مردان پایان یافت، عروس آرایش شد و شلواری گشاد به پا و پیراهنی بلند از ابریشم سبز و زرد به تن و گونه‌ای کت بلند طلایی رنگ به بر و شال ابریشمی سبزی به سر کرد که قسمت پیشانی آن تا حد زیادی مزین به زر و از آن سکه‌های طلا آویخته بود. علاوه بر آن، عروس الگوهای نقره، حلقه طلای زمرد نشان و تعویذ بسیار زیبایی به اندازه یک نعلبکی با نقوش برجسته از نشانه‌های زردشتی - یعنی آتش مقدس و صحنه‌های گوناگون از زندگانی زردشت داشت که به همراه دو تعویذ انفیه‌دان مانند و محتوی دعا‌های زردشتی از زنجیری نقره‌ای آویزان بود.

«در این هنگام، تمام دوستان به نوبت به عروس تبریک گفتند و شاخه کوچکی از مورد سبز و یک انار (به نشانه زندگی و باروری و داشتن فرزند) به او دادند. زمانی که من وارد شدم، تقریباً این مراسم در شرف پایان بود.

«آن‌گاه دایره زدن آغاز شد. تا ساعت ۸/۵ شب همه به صدای بلند می‌خندیدند و هر کدام با صدایی بلندتر از دیگران صحبت می‌کردند (به نظر هیچ کس سعی در گوش دادن نداشت)، تا آن‌که کوبه در به شدت به صدا درآمد و به دنبال برقراری سکوت، همه با داد و فریاد به دنبال چادر می‌گشتند. زیرا نزدیکترین فرد و دوستان داماد آمده بودند از عروس بپرسند حاضر به ازدواج با داماد هست یا خیر!

«شال ابریشمی سبز را بر سر عروس انداختند و او انگار در زیر آن به خواب

رفته بود.

«مردان به سوی او پیش می آمدند و نزدیکترین آنان به داماد با صدایی رسا پرسید: دوشیزه گوهر، فرزند شیرین و خداپرست، آیا حاضر به ازدواج با مهربان هستی؟ عروس پاسخی نداد. سؤال کننده رو به دوستانش کرد و گفت جواب نداد، که بلافاصله هلهله و فریاد برخاست تا به اصطلاح او را بیدار کنند. یازده مرتبه این کار تکرار شد و هر بار بلندتر از دفعه پیش، تا آنکه عروس، بله گفت و این پاسخ، نشانه‌ای بود برای فریادهای شادی و با شتاب به سوی داماد رفتن و به او خوش خبری دادن.

«لحظه‌ای بعد، پدر عروس از یکی از اتاقهای درونی، با بقچه‌ای بزرگ و محتوی لباسهای هدایی عروس به داماد، داخل شد. بار دیگر برای وقت گذرانی، دف آوردند و حدود یک ساعت بعد داماد وارد شد و با چای از او و دوستانش و آن‌گاه از عروس و سایر زنان پذیرایی به عمل آمد.

«در این هنگام، پشت سر جهیزیه عروس و چراغها و دفها، حرکت دسته‌جمعی به سوی خانه داماد آغاز شد. هر چند لحظه یک بار، عروس می ایستاد و می گفت: اگر پاندازم را ندهی، پیشتر نخواهم رفت. هر بار پس از بحث زیاد، داماد به او پول می داد، پولی که بعد صرف خرید لوازم و ظروف پخت و پز مورد نیاز می شد.

«در خانه داماد، موبدی با آتشدانی مملو از آتش چوب مقدس صندل در انتظار بود که همه جمعیت سه بارگرد او چرخیدند.

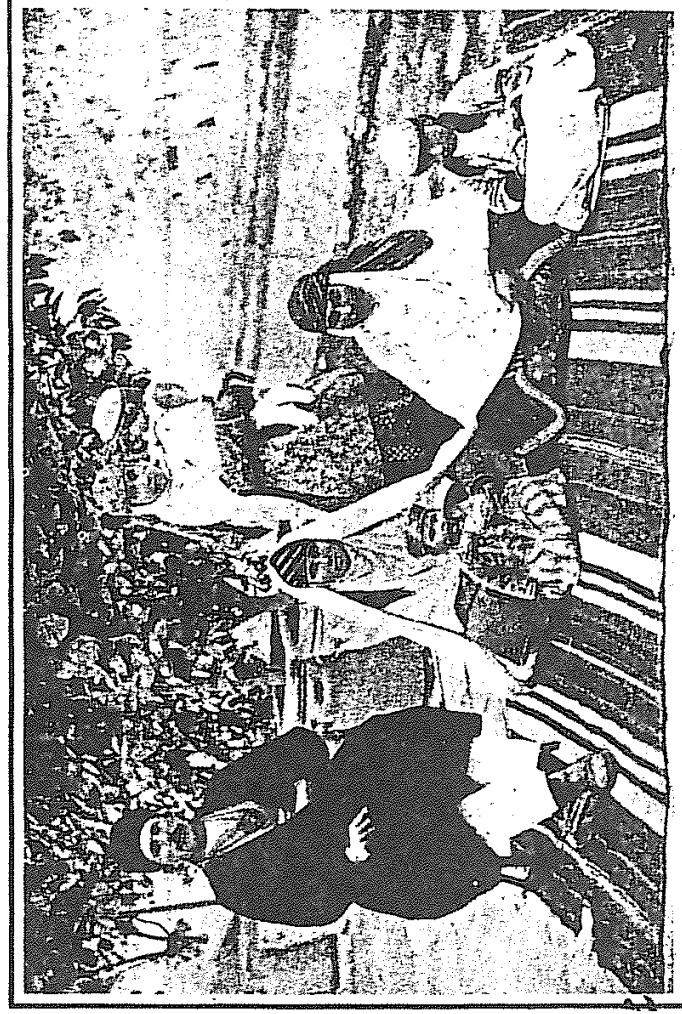
«آن‌گاه داماد، عروس را به اتاق کناری هدایت کرد و همه زنانی که همراه بودند، گرداگرد اتاق ایستادند. داماد و عروس بر تشکی که ملحفه بسیار زیبایی داشت، نشستند.

«خواهر داماد و خواهر عروس، حجاب را از چهره او برگرفتند. بعد جورابه‌های پای راست عروس و داماد را بیرون آوردند و پاهایشان را در کنار یکدیگر قرار دادند.

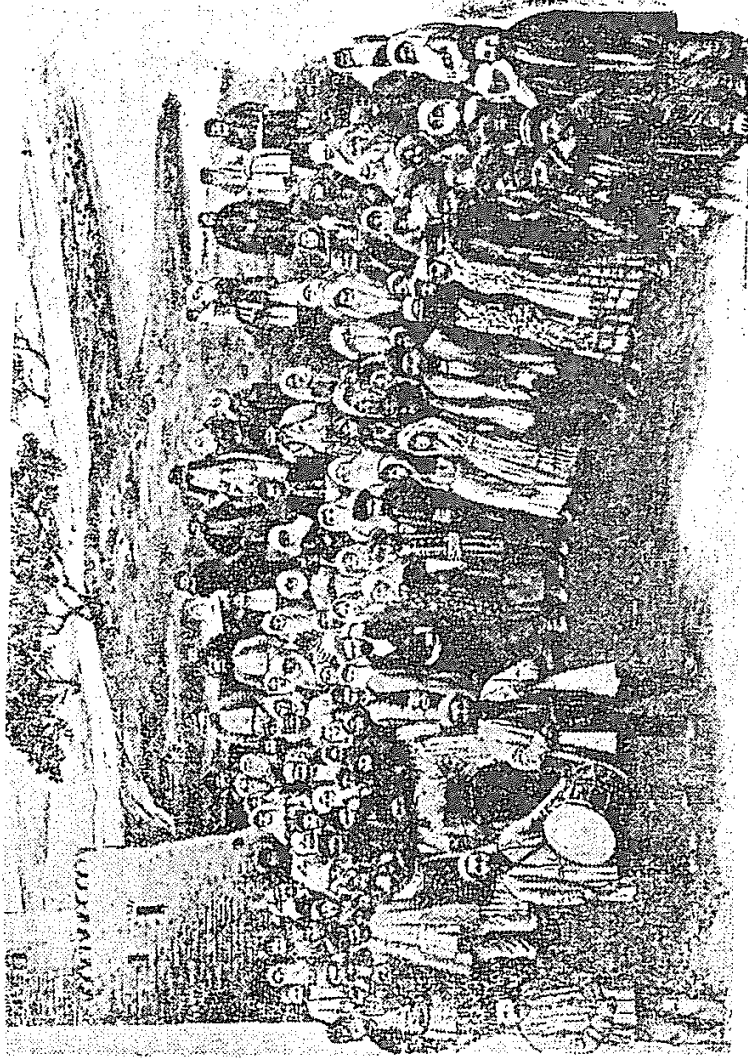
«مقداری آب آورده شد و داماد، نخست به ترتیب پای خود و پای عروس،

دست راست خود و عروس و سرانجام صورت خود و عروس را شست. لیوان بزرگ شربتی آوردند که داماد، جرعه‌ای از آن نوشید و عروس، بقیه آن را سرکشید. در این هنگام، داماد، دستمال ابریشمی سیاه بزرگی با حاشیه‌های رنگی بیرون آورد تا صورت، دست و پاهای خود را خشک کنند.

«در این جا همه شرکت کنندگان در مراسم با گفتن: چشمتان روشن، امیدواریم صد و بیست سال زنده باشید، آن زوج را ترک کردند تا به شادی و خوشی، زندگی مشترک خود را آغاز کنند.»^۱



عکس از گولپور رابیس، زنان ایرانی
در زمان احمد شاه قاجار
یک خانواده زرتشتی



عکس از کتاب دالماتی، سفرنامه از خراسان تا یخچاری
چشم عروسی نستوریان در ارومیه در زمان قاجار

صیغه

در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن در این باره می‌نویسد:

«زنان اجاره‌ای را متعه و صیغه می‌خوانند. هر کس، هر قدر بخواهد، در مقابل وجه مقرر، برای مدت معلوم، می‌تواند زن برای خود، متعه و صیغه بکند. در اصفهان - که پایتخت امپراطوری ایران است - مهرویان جوان را در مقابل چهارصد و پنجاه لیره (فرانسوی، معادل فرانک طلا) برای یک سال اجاره می‌کنند. البته پوشاک و خوراک و منزل معقوده موقت به عهده عاقد داوطلب است.

این ترتیب ازدواج... در محضر قضای شرع برگزار می‌شود؛ مثل ازدواج دایم، یک عمل فوق‌العاده مثبت و مشروع و قرین شرافتی محسوب می‌گردد. معمولاً صیغه و متعه را در پایان مدت معهود و مقرر، در صورت تراضی طرفین، تجدید می‌کنند. و ممکن است که پیش از انقضای مدت معلوم، اجاره نامچه فسخ گردد. ولی در این صورت، عاقد ناگزیر است که تمام وجوه مقرر در قرارداد را به معقوده موقت بپردازد. یک زن اجاره‌ای (صیغه)، پس از جدایی، فقط بعد از گذشتن چهل روز و اختتام ایام ماهیانه، مجاز است که شرعاً به دیگری تعلق بگیرد.^۱

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

خانم شیل می‌نویسد:

«ازدواج در ایران به دو شکل صورت می‌گیرد: یکی ازدواج واقعی [= عقد رسمی]... دیگری ازدواجی است که معروف به صیغه می‌باشد و به هیچ وجه محدودیتی از نظر تعدد زوجات ندارد. ولی در آن، دوره ازدواج محدود است و البته هیچگاه به بیشتر از نود سال نمی‌رسد! و تازه، با اینکه تعیین دوره نود ساله برای اینگونه ازدواجهای غیر دائمی، دلیل بر احترام فراوان به زوجه است، با این حال، یک صیغه نود ساله، هیچگاه ارزش یک زن عقدی را ندارد. فرزندان زنهای صیغه، معمولاً با بچه‌های زنان عقدی در شرایط مساوی زندگی می‌کنند، مگر آنکه یکی از آنها، استثنائاً متعلق به خانواده قاجار باشد و یا از طبقه‌ای به شمار آید که بر شوهرش برتری فراوان داشته باشد. مردها معمولاً زنهای عقدی خود را از خانواده‌های هم طراز انتخاب می‌کنند، در حالی که زنهای صیغه را از طبقات پایین‌تر بر می‌گزینند تا در ضمن، سمت خدمتکار زنهای عقدی را هم داشته باشند.»^۱

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می‌نویسد:

«ازدواج موقت آنطور که ما اروپاییان در باره آن فکر می‌کنیم نیست. قانون و مذهب ایرانی، این نوع ازدواج را جایز می‌داند و مشروع بودن آن به این جهت است که از زنا و فحشا جلوگیری می‌شود. ازدواج موقت در زمانهای بسیار قدیم هم در ایران معمول بوده است و در افسانه‌های تاریخی آمده است که رستم زال پهلوان معروف در موقعی که در دربار پادشاه سمنگان بود با تهمینه دختر مهربان خود ازدواج موقت نمود.

«.... زنانی که صیغه یا متعه می‌شوند از افراد طبقه آخر اجتماع هستند. زنان طبقات عالی هرگز به چنین عملی تن در نمی‌دهند. مسافرین و زوار و کسانی که از ازدواج‌های دائمی می‌ترسند و همچنین کسانی که زنانشان مریض هستند و جوانانی که سن نامزدهای آنها به حد بلوغ نرسیده است، به چنین عملی مبادرت می‌نمایند. «وقتی که بخواهند زنی را صیغه کنند، وکیل مرد نزد زن می‌رود و مبلغی را که باید به زن داده شود معین می‌کند و همینکه موافقت حاصل شد، صیغه را جاری می‌کنند و قرارداد کتبی را امضاء می‌نمایند.

«بنا بر دستورات مذهبی می‌توان با شرایط زیر زنی را صیغه یا متعه نمود:

«اولاً باید این عمل قانونی باشد و به توسط ملائی انجام یابد.

«ثانیاً زنی که صیغه یا متعه شود باید پیرو یکی از مذاهب چهارگانه باشد یعنی مسلمان یا یهودی یا عیسوی یا زرتشتی باشد. در موقعی که زن حيله‌ای بکار برده و مرد را اغفال کرده باشد یعنی به هیچیک از مذاهب چهارگانه پای‌بند نباشد، مرد به محض آگاه شدن دیگر نباید به مشروب [= آشامیدنی] و غذائی که آن زن فراهم کرده است دست بزند.

«ثالثاً چیزی که به زن صیغه یا متعه داده می‌شود، باید قابل توزین باشد، مانند گرد طلا یا حبوبات و غیره. و در صیغه‌ها هم ذکر گردد و مرد هم هر وقت مایل باشد می‌تواند از این ازدواج صرف‌نظر نماید.

«رابعاً مدت ازدواج ممکن است مدت یک ساعت تا ۹۹ سال باشد و هر وقت مدت قرارداد تمام شد، طرفین می‌توانند مراسم ازدواج را تجدید نمایند. اگر مدت قراردادی تمام شود و مرد، زن را رها کند، زن نمی‌تواند بلافاصله شوهر اختیار کند بلکه باید مدت سه ماه و کسری صبر کند تا معلوم شود که حامله است یا نه و بعد شوهر کند.

«اطفالی که از این ازدواج‌ها بعمل می‌آیند حکم فرزند مشروع را دارند و پدر مکلف است که مانند سایر فرزندان به تعلیم و تربیت آنها بپردازد تا به سن بلوغ برسند. اینگونه اطفال از ارث پدری هم محروم نمی‌شوند.

«نتایج اخلاقی این نوع ازدواج‌ها غالباً خوب نیست، مخصوصاً در جاهایی که پای سودپرستی به میان می‌آید. مثلاً در ایالات گیلان و مازندران در موقع برداشت محصول برنج و توتون و زیتون و ابریشم، دهقانان با چندین زن، ازدواج موقت می‌کنند و آنها را به کارهای زراعتی و امی دارند و همینکه زمستان نزدیک شد و دیگر کاری ندارند و مدت قراردادی هم به پایان رسیده است، این بدبختان را از خانه خود بیرون می‌کنند.»^۱

کنیزان

در زمان شاه سلیمان صفوی

شاردن می‌نویسد:

«زنان زرخرید را کنیز می‌نامند. داشتن کنیز به دلخواه است و هر کس، هر اندازه که بخواهد، می‌تواند زرخرید داشته باشد. به شرط اینکه از عهدهٔ نفقهٔ آنان برآید. و در بارهٔ سلوک و رفتار مالکین و روابط و مناسبات کنیزان و آقایان، به هیچ وجه من‌الوجه، مقامات شهربانی و اولیای شرعی و قضایی، مداخله نمی‌کنند. چون در سرتاسر مشرق زمین، هر کسی نسبت به زرخرید خود، اختیار مطلق دارد و فاعل مایشاء می‌باشد... به محض اینکه اربابی با کنیز خود نزدیک می‌شود، برای مشارالیه‌ها منزل مخصوصی می‌دهد و از دیگر زرخریدان جدا می‌سازد. ملبوسات نفیس، کلفت‌های متعدد، مقرری دایم برایش می‌دهند. و در صورتی که فرزندان به دنیا آورد، جاه و مقامش افزایش می‌یابد و دیگر او را زرخرید نمی‌شمارند. بلکه به مثابهٔ مادر جان‌شین قانونی صاحب خانواده، تعزیز و تکریمش می‌کنند.»^۱



کنیز سیاه در زمان شاه سلیمان صفوی
عکس از کتاب سفرنامهٔ سائسون

در زمان فتحعلی شاه قاجار

دروویل می‌نویسد:

«ایرانیان... در خریدن کنیزکان، آزادند. کنیزان به محض اینکه با صاحب خود هم‌بستر شوند، از بردگی آزاد می‌شوند. حتی اگر نیکبختی بدانان روی آور شود، ممکن است جزو زنان صیغه‌ای درآمد و صاحب فرزند شوند.

«... کنیزکان علاوه بر خدمت به یکی از زنان حرمسرا که بدان وابسته‌اند، ملزم به انجام وظیفه خاصی نیز از قبیل اطافداری، کارگری حمام، آوازخوانی یا رقاصی می‌باشند. کنیزکانی که در یکی از این دو رشته اخیر، هنری داشته باشند، ممکن است به خدمت رئیس خانواده گمارده شوند. در چنین حالی از هیچ کوششی برای جلب رضای آقای خود و تسخیر دل وی خودداری نمی‌کنند. غالباً به قیمت نومییدی بزرگ خانمهای مخدوم خویش به این پیروزی نائل می‌آیند.»^۱

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

پولاک آورده:

«کنیزها هم در معابر، همان حجاب و چادر معمول را به بر دارند، چنانکه با چادر، بین آنها و زنان ایرانی، تمایزی نمی‌توان قائل شد.
«... کنیزی که ارباب، یک بار دستی به سر و گوشش کشیده باشد، دیگر

حسود می‌شود و درصدد بر می‌آید که محسود خود، یعنی زن رسمی و شرعی اربابش را حتی مسموم کند. خود، شاهد بودم که کنیزی برای آنکه از زن رسمی و شرعی اربابش انتقام بکشد، بچه کوچک او را با تریاک مسموم کرد. توانستم بچه را نجات بدهم. کنیز را به فلک بستند و از خانه بیرون کردند، بدون آنکه کتباً به وی آزادی بدهند. کنیزان و غلامانی که بدون آزادی نامه، رانده شده باشند، به زحمت ممکن است برای خود، جایی یا کاری پیدا کنند.. زیرا طبیعی است که همه فکر می‌کنند لابد عمل خلافی باعث مرخص کردن آنها شده است. پس در نتیجه، اینها محکومند به اینکه با تکدی، روزگار بگذرانند.»^۱

در زمان مظفرالدین شاه قاجار

دالمانی می‌نویسد:

«هرگاه کنیز سیاهی از ارباب خود طفلی پیدا کند آزاد می‌گردد و طفلش هم با سایر اطفال ارباب تربیت می‌شود و مانند آنها از ارث پدری بهره‌مند می‌گردد. و اگر این طفل پسر باشد می‌تواند پس از بلوغ با زن ایرانی سفید پوستی ازدواج نماید زیرا که اختلاط خون سیاه و سفید در نزد آنان از جمله معایب بشمار نمی‌رود.»^۲

۱- سفرنامه پولاک، ص ۱۷۵.

۲- سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۲۴۲.

۱- سفرنامه دروویل، ص ۶۷-۶۶.

تعدد زوجات هر سال نو، زن نو!

اولثاریوس که در زمان شاه صفی صفوی از ایران دیدن کرده، می‌نویسد:

«ایرانیها معمولاً اگر کمی پول و دارایی داشته باشند، به هیچ وجه به یک زن، اکتفا نمی‌کنند و از زمانهای قدیم در آن کشور مرسوم بوده است که هر مردی چند زن در خانه خود داشته باشد. سترابو عقیده دارد که ایرانیها برای این به تعدد زوجات تن می‌دهند که فرزندان بیشتری پیدا کنند و هر ساله پادشاهان ایران [باستان]، جوایز و عطایایی را مقرر می‌کردند که به کسانی که فرزندان بیشتری داشته باشند، داده شود.

«ولی حالا به این علت نیست که مردان، زنان متعدد اختیار می‌نمایند. بلکه برعکس، خیلی از مردان با آنکه چندین زن در خانه دارند، نمی‌خواهند بچه‌دار شوند و به همین جهت نیز طی اقامت در اصفهان، مردان بسیاری به پزشک مخصوص سفارت مراجعه کرده و درخواست می‌کردند دارویی به زنان جوان آنها بدهد که بچه‌دار نشوند. و پزشک، دارویی نداشت که بدین منظور به آنها بدهد. ولی من علت تعدد زوجات مردان ایرانی را تنوع دوستی آنها در عشق‌بازی با زنان و افراط در شهوترانی می‌دانم.

«مردان ایرانی وقتی سال عوض و نو شد، به فکر می‌افتند که زن تازه و جدیدی هم بگیرند و در حقیقت، این شعر و وصف حال آنهاست:

زنی نو کن ای خواجه هر نو بهار که تقویم پارین نیاید بکار

«... تجار بزرگ و معتبر ایرانی که در شهرهای مهم، شعبات تجارتی دارند، در هر یک از آن شهرها خانه‌ای هم خریده و زنانی را هم گرفته و در آن خانه‌ها گذاشته‌اند که هر وقت برای کارهای تجارتی به آن شهر رفتند، به خانه خود رفته و با زن خود همبستر شوند. و به عبارت دیگر، علاوه بر تجارتخانه، خانه آنها هم در شهرها شعباتی دارد!»^۱

داغ عشق!

کارری در باره یکی از سنن عشاق زمان صفویه می‌نویسد:

«مردان ایرانی [در پاره‌ای موارد، برای نشان دادن شدت علاقه خود به زنی، بازوی خود را با آهن تفته، داغ می‌کنند و می‌خواهند بگویند که آتش عشق دلشان از آتشی که بازویشان را داغ می‌کند، سوزناک‌تر است. یکی از بزرگ‌زادگان که با من دوستی نزدیک داشت، سوختگیهای متعددی را که در بازو و دیگر نقاط بدنش داشت، به من نشان می‌داد و می‌گفت: این کار را برای اظهار شدت علاقه‌ام به یک زن صیغه‌ای که همواره با زن اولم در جدال بود، کرده‌ام.»^۲

۱- سفرنامه آدام اولثاریوس، ص ۶۶۲-۶۶۱.

۲- سفرنامه کارری، ص ۱۳۲.

تعدد زوجات

یا

آدم ثانی!

پولاک در بارهٔ رواج تعدد زوجات در دورهٔ قاجار می‌نویسد:

«فتحعلی شاه، چند صد زن داشت و چون همه برایش فرزندان می‌هم آورده‌اند، تعداد عقبه و اولاد او در زمان حال، پس از هشتاد سال [در زمان ناصرالدین شاه] به پنج هزار تن بالغ شده است. به همین دلیل هم به وی «آدم ثانی» لقب داده‌اند. البته فقط معدودی از این شاهزادگان توانستند با پدر به همچشمی برخیزند. ولی به هر حال، بسیاری از آنان فقط حدود چهل زن داشتند [!] این را هم باید گفت که این مورد در شمار مستثنیات است.

«در شهرها فقط خانها و مأمورین دولت، سه تا چهار زن می‌گیرند. اصناف پیشه‌ور و بازرگانان نمی‌توانند از عهدهٔ مخارج چند زن برآیند و از طرف دیگر چون از بی‌نظمی و ولخرجی بیزارند، به یک همسر اکتفا می‌کنند.

«در دشتها و همچنین نزد قبایل چادرنشین، رویهٔ یک همسری رواج دارد؛ حداکثر آنکه یکی از رؤسا، دو تا سه زن بگیرد.

«هرگاه خانی، شاهزاده خانمی را به زنی بگیرد یا اگر چنین زنی به وی تحمیل شود، رسم - و نه شرع که هیچ تفاوت و تبعیضی را نمی‌پذیرد - چنین ایجاب می‌کند که وی دیگر سوای شاهزاده خانم، هیچ زنی نداشته باشد و حتی مجبور می‌شود که تمام زنان قبلی خود را مطلقه سازد یا اقلاً آنها را از منزل اخراج کند و از هر آمیزشی با آنان بپرهیزد.

«عموماً می‌توان پذیرفت که اصل بر تک همسری است و تعدد زوجات، استثناء به شمار می‌رود...

«باز به عنوان حقیقتی جالب توجه باید یادآور شد که یهودیان ساکن ایران نیز به داشتن چند همسر مجاز هستند و در عوض، اهل سنت از داشتن صیغه منع شده‌اند.»^۱

مسئلهٔ تعدد زوجات

در زمان ناصرالدین شاه قاجار

خانم شیل می‌نویسد:

«به طوری که شنیده‌ام، وضع زنان روستایی و عشایر به مراتب بهتر از زنان شهری است. چون اغلب خواسته‌های آنان به وسیلهٔ شوهرانشان اجابت می‌شود و طلاق در میانشان کمتر اتفاق می‌افتد و مردها هم معمولاً بیشتر از یک زن نمی‌گیرند. «ولی در شهرها موضوع به صورت دیگری است: در اینجا زن اگر جوان و قشنگ و یا از خانواده‌های متشخصی باشد، مسئلهٔ زنان اضافه، کمتر به میان می‌آید. ولی اگر زنی پا به سن گذاشت و جذابیت خود را از دست داد، باید غرق در کارهای سخت و کمرشکن خانه شود و با حسرت به زنهای جدیدی که جایش را در دل شوهر گرفته‌اند، بنگرد.

«... موقعی که زن تازه‌ای وارد خانهٔ مرد می‌شود، معمولاً پول توجیبی و عیدی زن سابق کم می‌شود و هزینهٔ خرید لباس و وسایل او نیز کاهش می‌یابد. اگر بچه‌ای داشته باشد، غالباً علاقهٔ شوهرش از او هم بریده می‌شود و اگر بی‌فرزند